

# اخلاق، محور گفتگوی فرهنگ‌ها

## (نقدی بر نسبی‌گرایی اخلاقی)

سید اکبر حسینی

چکیده:

در جهانی که بسیاری جنگ را ساده‌ترین نوع برخورد میان فرهنگ‌ها می‌دانند، شعار گفت‌وگوی تمدن‌ها دارای زیبایی و جلوه خاصی است. به باور نویسنده، اخلاق را می‌توان یکی از محورهای اصلی این گفت‌وگوها دانست، و البته زمانی این گفت‌وگو نتیجه‌بخش خواهد بود که مسأله اخلاق امری کاملاً نسبی قلمداد نشود و از اطلاق قابل توجهی برخوردار باشد. بر این اساس، نوشتار حاضر پس از بیان انواع سه‌گانه نسبی‌گرایی اخلاقی به نقد آنها می‌پردازد.

رواق اندیشه ۱۰

۵۷

اخلاق، محور گفت‌وگو  
فرهنگها

«آدمیان در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون، آداب و رسوم، نظام‌های اخلاقی، تنظیمات قانونی، سیاسی و نظریات دینی مختلفی را اتخاذ کرده‌اند. چنین اختلاف و تنوعی، حقیقتی اساسی راجع به فرهنگ آدمیان و زندگی اجتماعی آنان است. این مطلب به ویژه، مبین حقیقت نسبییت اخلاقی است»<sup>۱</sup>

فرهنگ عبارت است از ارزش‌هایی که اعضای یک گروه معینی دارند، هتجارهایی که از آن پیروی می‌کنند و کالاهای مادّی که تولید می‌نمایند.<sup>۲</sup> ارزش‌ها، یک سلسله باورها هستند که آن گروه

۱ - *Ilkka Niniuoto* critical scientific realism, Oxford University Press, 1999, p.229.

۲. ر.ک: آنتونی گیدنز، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی، تهران، ۱۳۷۴، ص ۳۶.

برای خود مهم تلقی می‌نمایند و هنجارها، اصول و قواعدی معین اند که از افراد آن رعایت آنها انتظار می‌رود. به عبارت دیگر، ارزش‌ها حاکی از جهان‌بینی آن گروه‌اند و هنجارها به ایدئولوژی آنان نظر دارند.

بی تردید، تنوع فرهنگی‌ای که در جهان اطراف ما وجود دارد ناشی از وجود عناصر و آموزه‌های متغیری است که در ضمن فرهنگ‌های گوناگون تجلی یافته‌اند. به عبارت دیگر، اختلاف فرهنگ‌ها به تغییر آن عناصر متغیر باز می‌گردد. اما آیا حقیقتاً تمام ارکان و عناصر فرهنگ متغیرند به گونه‌ای که هیچ اصل و معیار ثابت و هیچ ارزش و هنجار یکسانی در میان فرهنگ‌ها دیده نمی‌شود تا در سایه آن اصول ثابت به گفتگو پرداخت و به سوی ساختن جهانی آبادتر پیش رفت؟

این پرسش، با تمام سادگی و بساطت خود، قابلیت دریافت پاسخ‌های گوناگون و گاه متناقض را دارد و روشن است که رسیدن به هر پاسخی مستلزم ارائه تبیینی دقیق از مؤلفه‌های فرهنگ و بررسی ثبات یا تغییر هر کدام از آنها است. نوشتار حاضر نیز درصدد یافتن پاسخی اجمالی برای آن پرسش است و چون مجال چندانی در اختیار ندارد، قادر نیست تمام اجزا و عناصر فرهنگ را به ارزیابی نشیند و ثابت و متغیر آنها را تعیین کند. بر این اساس، سعی خود را بر عنصر اخلاق متمرکز کرده و در این حوزه دنبال یافتن عناصر مشترک میان فرهنگ‌ها خواهد بود و تلاش خواهد کرد با نفی نسبی‌گرایی اخلاقی و اثبات وجود اصول اخلاقی مشترک، اخلاق را پایه مشترک میان تمام فرهنگ‌ها معرفی کند که بر مدار آن گفتگوی میان فرهنگ‌ها معنای قابل توجهی می‌یابد.

## اطلاق و نسبیت اخلاق

ار. اف. اتکینسون در تعریف مطلق‌گرایی اخلاقی می‌نویسد: «از این دیدگاه، اصول یا معیارهای اخلاقی، عام و مطلق‌اند، مرجعیت آنها نامشروط است، هیچ استثنایی نمی‌پذیرد و مضمون شان به اقتضاء موارد استعمال شان تغییر نمی‌کند.»<sup>۱</sup>

۱- ار. اف. اتکینسون، در آمدی به فلسفه اخلاق، ترجمه سهراب علوی‌نیا، مرکز ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۷۰، ص

در برابر این رویکرد، نسبی‌گرایی اخلاقی مدعی است که «باورهای اخلاقی آدمیان در طول زمان و در میان افراد مختلف و گروه‌ها و جوامع گوناگون، متفاوت‌اند»<sup>۱</sup> به عبارت دیگر، اخلاقیات و بایدها و نبایدهایی که بر رفتار و اوصاف اختیاری انسان‌ها حمل می‌شوند، از زمانی به زمان دیگر و از جامعه‌ای به جامعه دیگر و از گروهی به گروهی دیگر متفاوت‌اند. و ما نمی‌توانیم بر عنصر اخلاق به عنوان وجه مشترک و ثابت میان فرهنگ‌ها نظر کنیم.

اما به راستی کدامیک از این دو رویکرد می‌توانند از ادعاهای خود بهتر دفاع کنند و آنها را به اثبات برسانند؟ در این بخش ما به بررسی ادعاهای نسبی‌گرایی اخلاقی می‌پردازیم، و به تبعیت از فیلسوفان اخلاق، نسبی‌گرایی اخلاقی را در سه بخش توصیفی، معرفت‌شناختی و هنجاری مورد بررسی قرار می‌دهیم.

### الف - نسبی‌گرایی اخلاقی توصیفی

نسبی‌گرایی توصیفی عبارت است از بیان این مطلب که تفاوت‌های بنیادین در باورهای اخلاقی مردم مختلف وجود دارد در حالی که این تفاوت‌ها و اختلافات ناشی از کاربردهای گوناگون ارزش‌های عام و یا اصول مشترک اخلاقی تلقی نمی‌گردند.<sup>۲</sup>

این نوع از نسبی‌گرایی معتقد است که باورهای اخلاقی پایه، که سایر ارزش‌ها و باورها از آنها نشأت می‌گیرند، در میان افراد و جوامع مختلف تفاوت دارند و حتی گاه متعارض‌اند. و البته این تفاوت‌ها، تفاوت در کاربرد و یا اجراء این باورهای پایه نیست بلکه تفاوت خود باورهای پایه است. برای مثال، به عقیده این عده، اصیل بودن حقوق افراد و یا اصیل بودن حقوق اجتماع دو باور پایه و مبنایی در اخلاق می‌باشند. اکنون در نظر این عده جوامعی که حقوق افراد را اصیل می‌دانند با جامعه‌ای که حقوق جامعه را اصل می‌داند، اختلاف در باور اخلاقی بنیادین دارند. به هر حال در نظر این عده نسبی‌گرایی اخلاقی یعنی پذیرش اختلاف در باورهای مبنایی اخلاقی.

1- moral relativism, in *The encyclopedia of ethics*, ed.by:L.c.Becker, p.856.

2- Ibid.

نسبی‌گرایی توصیفی در قوی‌ترین شکل خود این ادعاست که تفاوت‌های بنیادین پیرامون همه ارزش‌ها و اصول اساسی اخلاقی هر دو جامعه‌ای که با یکدیگر مقایسه شوند، وجود دارد. بلکه این اختلاف حتی در میان گروه‌ها و افراد مختلف یک جامعه نیز دیده می‌شود.<sup>۱</sup>

بی تردید این تقریر از نسبی‌گرایی توصیفی، تقریری نامعقول است؛ زیرا اولاً، باورهای بنیادین مشترک فراوانی در میان افراد، گروه‌ها و حتی جوامع مختلف وجود دارد که می‌توانند این ادعا را ابطال نمایند. از باب مثال، جوامع فراوانی اصالت را به حقوق افراد داده‌اند و در مقایسه با یکدیگر در این اصل بنیادین (به عقیده صاحبان این دیدگاه) مشترک اند و یا تعدادی از جوامع اصالت را به حقوق اجتماعی اعطا نموده‌اند و این جوامع از این جهت با هم مشترک‌اند و تفاوتی ندارند.

ثانیاً بر فرض پذیرش وجود اختلاف مذکور، این پرسش، خود را نمایان می‌سازد که عامل انسجام افراد این اجتماع که با یکدیگر در ارزش‌های بنیادین اخلاقی اختلاف دارند چیست؟ آیا عنصر انسجام بخش بهتری از اصول اخلاقی یک جامعه وجود دارد که موجب ارتباط افراد آن اجتماع با یکدیگر شود؟ مطمئناً قوی‌ترین عامل انسجام در میان جوامع مختلف، اصول اخلاقی مشترک میان آنهاست و با فرض نبود آن اصول مشترک، جامعه دوام پیدا نمی‌کند و از هم متلاشی می‌شود. برای مثال جامعه‌ای را در نظر بگیرید که افراد آن در خوبی عدالت و بدی ظلم با یکدیگر متفق‌القول نیستند. به عقیده شما آیا این جامعه می‌تواند مدت زیادی بر جای بماند؟ بنابراین شکی نیست که یکی از اصلی‌ترین عوامل دوام جوامع وجود اصول اخلاقی مشترک است و این مطلب ادعای نسبی‌گرایان افراطی بی‌وجه می‌نماید.

ثالثاً، افراد یک جامعه با توجه به وجود اصول اخلاقی مشترک با یکدیگر ارتباط پیدا می‌کنند و با یکدیگر رفتار می‌کنند و حتی درباره رفتار یکدیگر به قضاوت می‌نشینند.<sup>۲</sup> و بالاتر این که جوامع مختلف با توجه به این اصول اخلاقی مشترک میان خود، اعمال دیگر جوامع را می‌سنجند و خوبی و بدی آنها را معین می‌کنند. و آخر این که جوامع مختلف با در نظر گرفتن این اصول مشترک است که

1 - Ibid.

۲- ر.ک: راسلرز، «چالش نسبت فرهنگی» ترجمه امیر خواص و سید اکبر حسینی، معرفت، شماره ۳۲، ص ۸۱.

جامعه خود و اخلاق جامعه خود و فرهنگ جامعه خود را از جوامع دیگر برتر می‌دانند. به نظر ما اصل بنیادین خوبی عدالت، بدی ظلم و... از جمله اصولی اند که در میان همه جوامع و فرهنگ‌ها وجود دارند، و تمام جوامع به صورت‌های گوناگون اخلاقی بودن این اصول را می‌پذیرند؛ هر چند در مقام عمل و مصداق یابی، اختلافاتی پدید آمده است. بر این اساس به نظر می‌رسد این تقریر از نسبی‌گرایی راهی جز ابطال ندارد و کسی حقیقتاً نمی‌تواند ملتزم به آن شود.

نسبی‌گرایی توصیفی در تقریری معتدل‌تر، این ادعا را مطرح می‌سازد که «تفاوت‌های بنیادین در مورد برخی از ارزش‌ها و اصول اساسی برای برخی موارد مشابه در طول زمان و میان افراد، گروه‌ها و جوامع وجود دارد.»

شاید در نگاه نخست، این تقریر از نسبی‌گرایی، رویکردی موجه و جذاب در نظر گرفته شود؛ اما با اندکی دقت متوجه می‌شویم که این رویکرد با مشکل تعیین باورهای بنیادین مواجه است. به عبارت دیگر، در بسیاری از موارد، اختلاف نظر در احکام و ارزش‌های جزئی و فرعی که از اصول بنیادین نشأت گرفته‌اند، اختلاف در باورهای بنیادین در نظر گرفته شده است. برای مثال عده‌ای برای تبیین این رویکرد به جواز قتل نوزادان دختر نزد آسکیموها در سالهایی که شکار کمیاب است اشاره می‌کنند و یا به خوبی دفن مردگان نزد برخی اقوام و خوبی سوزاندن آنها نزد برخی دیگر تمسک می‌جویند.<sup>۱</sup> اما پیروان این رویکرد برای اثبات وجود این نوع اختلاف، باید بنیادین بودن اصول مورد نظر را اثبات کنند؛ کاری که بسیار دشوار است و به راحتی از آنان بر نمی‌آید. به عقیده ما، تمام نمونه‌ها و مثال‌هایی که این افراد درباره اختلاف بنیادین ارائه می‌نمایند به راحتی قابل ارجاع به اختلاف در اعمال اصول ثابت بنیادین و یا اختلاف در احکام جزئی ناشی از این اصول کلی و ثابت می‌باشند.

توضیح مطلب این که هر نظام اخلاقی از عناصر و ارکان خاصی تشکیل می‌شود که عبارت است

از:

۱- پاره‌ای قواعد، اصول و فضایل که بتوان آنها را در احکام کلی‌تر بیان کرد. همانند اصل حسن

عدالت، و قبح ظلم؛

۲- احکام جزئی‌تر که به احکام کلی‌تر باز می‌گردند و روش اجراء و اعمال احکام کلی را بیان می‌نمایند. همانند اصل نیکی به ایتام و سالخوردهگان و کمک به مستمندان و...؛

۳- حالت‌های احساسی خاص (طبیعی یا اکتسابی) که همراه این احکام و قواعد باشند و ما را به عمل بر اساس آنها برانگیزانند. به عبارت دیگر انگیزه فعل اخلاقی را برای ما پدید آوردند؛

۴- اهداف و آرمان‌هایی که اخلاق در پی آنهاست. مثلاً سعادت حقیقی و یا رفاه دنیوی و...؛

۵- ضمانت‌های اجرایی خاص که باعث اجرای آن اصول و قواعد می‌گردند.<sup>۱</sup>

اکنون به نظر ما یک نظام اخلاقی صحیح و درست، اختلافی با سایر نظام‌های اخلاقی درست در اصول کلی و بنیادین نخواهد داشت و اگر اختلافی باشد، در احکام جزئی و مصادیق جزئی احکام کلی است. و اگر مشاهده کردیم در جامعه‌ای کهنسالان از جایگاه و احترام بالایی برخوردارند و در جامعه‌ای دیگر به عنوان افراد باز نشسته راهی آسایشگاه سالمندان می‌گردند و در جامعه سومی (اسکیموها) در برف رها می‌شوند تا مرگ به سراغشان آید، این جوامع در اصل لزوم احترام به کهنسالان اختلافی ندارند؛ بلکه در نحوه و چگونگی احترام گزاردن و اعمال آن اصل با یکدیگر اختلاف نظر پیدا کرده‌اند (البته بر فرض که این جوامع نظام اخلاقی باطالی را اتخاذ نکرده باشند). به هر حال نسبی‌گرایی توصیفی در هر دو تفسیر افراطی و معتدلش قابل پذیرش نیست و ما معتقدیم که در نظام‌های اخلاقی صحیح و واقعی این نوع از اختلافات وجود ندارد.

### ب - نسبی‌گرایی اخلاقی معرفت‌شناختی

رویکرد دیگری که در نسبی‌گرایی اخلاقی مطرح است، نسبی‌گرایی معرفت‌شناختی است. این رویکرد همان‌گونه که از نامش بر می‌آید، بر محور صدق و توجیه قرار دارد و مدعی است که نظام‌های اخلاقی متفاوت، همگی می‌توانند صادق و موجه باشند.<sup>۲</sup>

۱- ر. ک. فرانکنا، فلسفه اخلاق، ترجمه هادی صادقی، طه، قم، ۱۳۷۶، ص ۳۵.

2- "Gilbert Harman Moral Relativism", in *The encyclopedia of philosophy*, p.363.

قوی‌ترین شکل این رویکرد نسبی‌گرایانه معتقد است که همه نظام‌های اخلاقی، صادق و موجه‌اند. به این بیان که هر جامعه‌ای نظام اخلاقی ویژه‌ای دارد و در این میان، هیچ نظام اخلاقی کاذب و خطایی وجود ندارد. به عبارتی دیگر، هر جامعه‌ای چه بدوی و چه متمدن برای خود یک نظام اخلاقی خاصی دارد که بر اساس آن، افراد با یکدیگر رفتار می‌کنند. مثلاً جامعه بومیان استرالیا یک نظام اخلاقی دارند، بومیان آفریقایی یک نظام اخلاقی دیگر و مردم اروپا و جوامع اروپایی یک نظام اخلاقی و جوامع مسلمان یک نظام اخلاقی دیگر. اکنون به نظر نسبی‌گرایان معرفت‌شناختی، همه این نظام‌ها، نظام‌های اخلاقی درست و صادقی هستند و تمام آنها از اعتباری یکسان بهره می‌جویند و هیچ کدام از آن نظام‌ها نمی‌توانند ادعای برتری بر سایر نظام‌ها از جهت صدق و اعتبار داشته باشد. در مقابل، ما معتقدیم که تنها یک نظام اخلاقی صادق و حقیقی وجود دارد. و سایر نظام‌ها تا آن جا که شبیه و نزدیک به آن نظام اخلاقی حقیقی باشد، از صدق و اعتبار برخوردارند. توضیح آن که، اخلاق یا در صدد نظام دادن به غرایز و قوای روحی است.<sup>۱</sup> و یا در مقام بیان روابط علی و معلولی میان افعال و اوصاف اختیاری آدمی و سعادت حقیقی اوست.<sup>۲</sup> از این رو یک نظام اخلاقی وقتی صادق است که واقعاً این مطلب را به انجام رساند، به اصطلاح، نظامی مطابق با واقع باشد. از سوی دیگر چون نظم غرایز و قوای روحی آدمی و نیل به سعادت حقیقی یک حالت کمال دارد، تنها یک نظام اخلاقی می‌تواند این حالت کمال را پدید آورد و نظامی حقیقی تلقی گردد. بنابراین، تنها نظام اخلاقی صحیح، نظام اخلاقی‌ای است که مطابق با آن نظام حقیقی باشد و بتواند آن هدف نهایی اخلاق را که یا رساندن به کمال است و یا تعدیل غرایز، تأمین نماید و این نظام تنها نظام موجه و معتبر نیز قلمداد می‌گردد.

اما نکته دیگری که باید خاطر نشان گردد این است که ممکن است نظام‌های اخلاقی دیگری نیز وجود داشته باشند که تا اندازه‌ای هدف نهایی اخلاق را تأمین می‌کنند؛ هر چند در این راه انسان را به

۱- مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، صدرا، تهران، ۱۳۶۲، ص ۲۰۱.

۲- محمدتقی مصباح بزدی، دروس فلسفه اخلاق؛ اطلاعات، تهران، ۱۳۷۲، ص ۱۹۱.

نقطه کمال رهنمون نمی‌گردند. این نظام‌های اخلاقی تا آن مقداری که آدمی را به هدف اخلاق هدایت کنند، صادق و مطابق با واقع می‌باشند و از اعتبار برخوردارند ولی با وجود این مطلب، تنها یک نظام اخلاقی صادق‌تر و حقیقی‌تر وجود دارد و این گونه نیست که همه نظام‌های اخلاقی صادق و حقیقی باشند. و صد البته در میان نظام‌های اخلاقی دنیا، نظام‌های اخلاقی خطا و کاذب وجود دارند که هیچ‌گونه تطابقی با واقع ندارند و بیان‌گر حقیقی نظم‌گرایز و قوای روحی و یا تأثیر افعال آدمی بر سعادت حقیقی نمی‌باشند. از این روی گفتگو برای تصحیح و تکمیل نظام‌های اخلاقی در میان این جوامع و فرهنگ‌ها معنا پیدا می‌کند.

### ج - نسبیت‌گرایی اخلاقی هنجاری

رویکرد سوم در باب نسبیت‌گرایی اخلاقی مدعی است «قضاوت اخلاقی درباره رفتار و شیوه عمل افراد، گروه‌ها و یا جوامع دیگر که دارای نظام‌های اخلاقی کاملاً متفاوت هستند، اخلاقاً خطا است.»<sup>۱</sup> به عبارت دیگر، اگر گروهی و یا جامعه‌ای رفتاری بر خلاف هنجارهای اخلاقی ما انجام دادند، ما اخلاقاً، مجاز نیستیم که درباره رفتار آنان قضاوت کنیم و حکمی اخلاقی صادر نماییم. فرانکنا در بیان این نوع از نسبیت‌گرایی اخلاقی می‌نویسد: «این شکل از نسبیت‌گرایی، یک اصل هنجاری را پیش می‌کشد: آنچه برای شخص یا جامعه درست یا خوب است، حتی اگر هم شرایط مربوط مشابه باشد، برای شخص یا جامعه دیگر درست یا خوب نیست؛ به این معنا که نه فقط آن چه را که کسی گمان می‌کند درست یا خوب است همان نیست که دیگری می‌پندارد درست یا خوب است، بلکه آن چه واقعاً در یک مورد درست یا خوب است، در مورد دیگر چنان نیست.»<sup>۲</sup>

این رویکرد لوازم و پیامدهای نامطلوبی دارد که التزام به آنها بسیار دشوار است. به عنوان مثال، اگر کسی مردم بی‌دفاع شهری را با سلاح اتمی یا شیمیایی مورد هجوم قرار داد و ده‌ها هزار نفر از

۱- moral relativism, p.858.

۲- فلسفه اخلاق، ص ۲۲۸.



آنان را به خاک و خون کشید و هزاران نفر دیگر را به فجیع‌ترین شکل مجروح نمود، بر اساس این آموزه هیچ فردی اخلاقاً نمی‌تواند درباره رفتار او قضاوت کند و آن را به عنوان یک جنایت نکوهش نماید. و یا اگر کسی در اقدامی جنون‌آمیز به آزار و اذیت کودکان و زنان بی‌گناه بپردازد، بر طبق این آموزه، هیچ کسی نمی‌تواند کار او را به ارزیابی بنشیند و درباره آن حکمی صادر کند.

به هر حال این آموزه آن قدر سست و بی‌مایه است که به نظر می‌رسد کسی در عرصه زندگی عملی به آن تن در نمی‌دهد. زیرا همه ما بر اساس حس نوع دوستی، طالب سعادت حقیقی دیگر آدمیان هستیم؛ از این روی هنگامی که خطایی اخلاقی از دیگران می‌بینیم، آن را بیان می‌کنیم تا زمینه بر طرف شدن آن خطا مهیا گردد. و در نهایت این که آموزه امر به معروف و نهی از منکر در برابر این آموزه قرار دارد و آن را به چالش می‌خواند. این آموزه ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که سعادت ما در گرو سعادت دیگر ابناء بشر است و بدبختی و شقاوت دیگران، تأثیر مهمی در ناکامی در زندگی انسانی ما دارد. به هر حال این آموزه بدنبال اصلاح و پالایش جامعه از رذایل و زشتی‌هاست تا در سایه آن زیبایی‌ها و ملکات اخلاقی حاکم گردد. باشد که روزی این اصل مهم و آموزه مهم دین حیات بخش اسلام، جایگاه واقعی خود را بیابد و بیش از پیش مورد عمل واقع شود.

### نتیجه‌گیری

با توجه به مطالبی که در این مقاله کوتاه آمد، به نظر می‌رسد عنصر و مؤلفه اخلاق، یکی از اصلی‌ترین مؤلفه‌های هر فرهنگی به شمار می‌رود که به جرأت می‌توان گفت قوام هر فرهنگی به این رکن تلقی می‌گردد. از سوی دیگر، دنیای امروز، دنیایی با قوی‌ترین امکانات ارتباطی است به گونه‌ای که برقراری ارتباط و داد و ستد اطلاعات در کمترین زمان متصور ممکن است. و مطلب دیگر این که همه آدمیان وظیفه دارند، جهانی آباد بر اساس انسانی‌ترین اصول ایجاد کنند که در آن جهان قابلیت‌های آدمی به فعلیت برسد و مقداری از آلام و رنجهای انسان کاسته شود. در نهایت این که این مهم، بدون

گفتگوی فرهنگ‌ها و رفع سوء تفاهم‌ها ممکن نیست و صد البته این گفتگوها باید بر محوری خاص و مشترک صورت پذیرد که به نظر ما اخلاق می‌تواند این محور تلقی گردد.

پس به نظر می‌رسد، گفتگو بر محور اخلاق و اصول مشترک آن، پایه‌ای مطمئن در نیل به جهانی آبادتر پدید می‌آورد.

به امید روزی که مصلح واقعی جهان، امام زمان(عج) از پرده غیب خارج شود و آدمی را به سعادت حقیقی خود، رهنمون گردد.

